

دانشنامه فلسفه استنفورد

(۹۳)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

Rohlf, Michael

سرشناسه: رولف، مایکل

عنوان و نام پدیدآور: ایمانوئل کانت / مایکل رولف؛ ترجمه داود میرزایی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۳۱ ص.

فروست: دانشنامه فلسفه استنفورد؛ ۹۳.

شابک: ۵-۳۹۰-۲۷۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Immanuel Kant.

موضوع: کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴-۱۸۰۴ م.

موضوع: Kant, Immanuel

موضوع: فیلسوفان آلمانی - سرگذشتنامه

موضوع: Philosophers -- Germany -- Biography

شناسه افزوده: میرزایی، داود، ۱۳۶۱ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف ۹ ر/۲۷۹۷ B

رده‌بندی دیویی: ۱۹۳

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۸۲۳۸۹۹

دانشنامهٔ فلسفهٔ استنفورد (۹۳)

ایمانوئل کانت

مایکل رولف

ترجمهٔ داود میرزایی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Immanuel Kant

The Stanford Encyclopedia of Philosophy

Michael Rohlf, May 20, 2010

این مجموعه با کسب اجازه از گردانندگان دانشنامه
فلسفه استنفورد (SEP) منتشر می‌شود.



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دانشنامه فلسفه استنفورد (۹۳)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

ایمانوئل کانت

مایکل رولف

ترجمه داود میرزایی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ پڑمان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۳۹۰ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 390 - 5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۹۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار دبیر مجموعه	۷
درآمد	۱۱
۱. زندگی و آثار	۱۳
۲. طرح کانت در نقد عقل محض	۲۹
۳. ایدئالیسم استعلایی	۴۳
۴. استنتاج استعلایی	۵۳
۵. اخلاق و اختیار	۶۹
۶. خیر اعلی و اصول موضوعه عملی	۹۱
۷. وحدت طبیعت و اختیار	۱۰۱
یادداشت‌ها	۱۱۳
کتابنامه	۱۱۷
واژه‌نامه انگلیسی به فارسی	۱۲۵
نمایه	۱۲۷

پیشگفتار دبیر مجموعه

بسیاری از کسانی که در ایران به نحوی از انحا کار فلسفی می‌کنند و با فضای مجازی اینترنت نیز بیگانه نیستند نام دانشنامه فلسفه استنفورد^۱ را شنیده‌اند و چه بسا از این مجموعه کم‌نظیر بهره نیز برده باشند. این دانشنامه حاصل طرح نیکویی است که اجرای آن در سال ۱۹۹۵ در دانشگاه استنفورد آغاز شد و همچنان ادامه دارد. به لطف کمک‌هایی که گردانندگان این مجموعه از آن‌ها برخوردار شده‌اند، متن کامل تمامی مقالات این دانشنامه در اینترنت به‌رایگان و به آسان‌ترین شکل در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار گرفته است.

نگاهی به ساختار و مندرجات مقاله‌ها و مرور کارنامه نویسندگان آن‌ها، که عموماً در حیطة کار خویش صاحب نام و تألیفات درخور اعتنا هستند، گواهی می‌دهد که با مجموعه‌ای خواندنی مواجهیم، مجموعه‌ای که غالباً مدخل‌های مناسبی برای ورود به گستره‌های متنوع تأمل فلسفی به دست می‌دهد. به این اعتبار، می‌توان به جرئت گفت کسی که می‌خواهد اولین بار با مسئله یا مبحثی در فلسفه آشنا شود، یکی از گزینه‌های راهگشایی که پیش رو دارد این است که ابتدا به سراغ مدخل یا مدخل‌های مربوط به آن در این دانشنامه برود.

دانشنامه فلسفه استنفورد (به سرپرستی دکتر ادوارد ن. زالتسا^۲)

1. *Stanford Encyclopedia of Philosophy* (SEP)

2. Edward N. Zalta

افزون بر این‌که پیوندی فراگیر میان فضای دانشگاهی و عرصه عمومی برقرار کرده، ویژگی‌های درخور توجه دیگری هم دارد. حجم بسیاری از مقاله‌های این دانشنامه چشمگیر است. ظاهراً دست نویسندگان در شرح و بسط کثیری از موضوعات و مباحث باز بوده است. دیگر این‌که در کنار مدخل‌های نام‌آشنا گاه به موضوعات و مسائل کم و بیش بدیعی پرداخته شده است که شاید در نظر اول ورودشان به دانشنامه‌ای فلسفی غریب بنماید و در عین حال خواننده را به بازاندیشی دربارهٔ دامنهٔ تفکر فلسفی و نسبت آن با زیست‌جهان خویش فراخواند. کتابنامه‌های مندرج در پایان مقاله‌ها نیز، که معمولاً به دقت تدوین شده‌اند، یکی از محسنات این دانشنامه است که به‌ویژه به کار دانشجویان و محققانی می‌آید که می‌خواهند در زمینه‌ای خاص پژوهش کنند. این را هم نباید از نظر دور داشت که خاستگاه این دانشنامه به هیچ روی موجب نشده است که متفکران و مباحث فلسفهٔ قاره‌ای نادیده گرفته شوند.

انتشار تدریجی این دانشنامه به زبان فارسی و فراهم کردن امکان مواجههٔ شمار هرچه بیشتری از خوانندگان علاقه‌مند با آن، چه بسا استمرار همان غایتی باشد که مورد نظر بانیان این طرح بوده است. بر این اساس، در گام نخست انتخابی اولیه از میان مدخل‌های پرشماری که در دانشنامه آمده است صورت گرفته و کار ترجمهٔ آن‌ها به سعی مترجمانی که با این طرح همکاری دارند به تدریج پیش می‌رود. ترجمهٔ کل دانشنامه البته غایتی بلندپروازانه است، به‌ویژه با توجه به این‌که هنوز همهٔ مقاله‌های آن به نگارش درنیامده‌اند. با این حال، تلاش بر این است که، در صورت فراهم بودن شرایط، انتشار این مجموعه استمرار پیدا کند و به سرنوشت مجموعه‌هایی دچار نیاید که آغازی چشمگیر داشته‌اند ولی دولتشان چندان پاینده نبوده است.

روال غالب این است که هر کدام از مدخل‌ها در یک مجلد منتشر شود، اما در مواردی که حجم یک مدخل از حداقل لازم برای این‌که به

هیئت مجلدی مستقل منتشر شود کمتر باشد، آن مدخل همراه با مدخل دیگری که با آن قرابت موضوعی دارد انتشار می‌یابد. به توصیهٔ دکتر زالتا، نسخهٔ اساس ترجمه‌ها آخرین ویراستی خواهد بود که در بخش آرشیو دانشنامه درج شده است، و همین امر در چاپ‌های مجدد ترجمه‌ها مبنای قرار خواهد گرفت. در مرحلهٔ ویرایش، تمامی ترجمه‌ها سطر به سطر با متن انگلیسی مقابله خواهند شد تا عیار کار درخور این مجموعه باشد. در این میان تلاش می‌شود توازن شایسته‌ای میان احترام به سبک و زبان هر مترجم از یک سو و اقتضائات مجموعه از سوی دیگر به دست آید. طرح انتشار این مجموعه شاید فردی بوده باشد، اما اجرا و اتمام آن البته کاری جمعی است و با تلاش مشترک و همراهی دوستانی میسر می‌شود که به این کار دل می‌سپارند. افزون بر ترجمانی که در این طرح همکاری می‌کنند، سپاسگزار دیگرانی هستم که مساعدتشان پشتوانهٔ اجرای شایستهٔ آن است. به‌ویژه از آقای دکتر زالتا و سایر گردانندگان دانشنامه قدردانی می‌کنم که اجازه دادند مجموعه حاضر به زبان فارسی منتشر شود. همچنین، باید یاد کنم از آقای امیر حسین زادگان، مدیر انتشارات ققنوس، که زمینهٔ اجرای طرح را فراهم کردند؛ آقای دکتر سید نصرالله موسویان، که یاری بی‌دریغشان برای این مجموعه بسیار مغتنم بوده است؛ آقای احمد تهوری، که در تسهیل ارتباطات نقش مؤثری داشته‌اند؛ و آقای جهانگیر ملک‌محمدی و یکایک همکاران ایشان در بخش فنی انتشارات، که می‌کوشند این مجموعه با شکل و شمایلی درخور منتشر شود.

مسعود علیا

زمستان ۱۳۹۲

[درآمد]

ایمانوئل کانت^۱ (۱۷۲۴-۱۸۰۴) چهره اصلی فلسفه مدرن است. او تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی مدرن متقدم را تلفیق کرد و واضع اصطلاحات بخش زیادی از فلسفه قرن‌های نوزدهم و بیستم بود و همچنان نیز تأثیر قابل توجهی بر متافیزیک، معرفت‌شناسی، علم اخلاق، فلسفه سیاسی، زیبایی‌شناسی و سایر حوزه‌ها دارد. ایده بنیادی «فلسفه نقدی» کانت - خصوصاً در سه نقد او: نقد عقل محض^۲ (۱۷۸۱، ۱۷۸۷)، نقد عقل عملی^۳ (۱۷۸۸) و نقد قوه حکم^۴ (۱۷۹۰) - خودآیینی^۵ انسان است. طبق استدلال او، فاهمه^۶ انسان منشأ قوانین عام^۷ طبیعت است که تمام تجربه ما را ساختار می‌بخشند؛ و عقل^۸ انسان قانون اخلاق را برای خودش تعیین می‌کند، قانونی که مبنای باور ما به خدا، اختیار^۹ [یا آزادی] و بقای نفس^{۱۰} است. لذا،

1. Immanuel Kant 2. *Critique of Pure Reason*

3. *Critique of Practical Reason*

4. *Critique of the Power of Judgment* 5. autonomy

6. understanding 7. general 8. reason 9. freedom

10. immortality

شناخت علمی، اخلاق^۱ و باور دینی با هم سازگار و فراهم‌اند، زیرا همگی بر شالودهٔ واحد خودآیینی انسان استوارند که، طبق جهان‌بینی غایت‌شناختی حکم تأملی که کسالت برای متحد ساختن بخش‌های عملی و نظری نظام فلسفی‌اش طرح می‌کند، غایت نهایی طبیعت است.

زندگی و آثار

ایمانوئل کانت در ۲۲ آوریل ۱۷۲۴ در کونیگسبرگ، نزدیک ساحل جنوب شرقی دریای بالتیک چشم به جهان گشود. کونیگسبرگ اکنون کالینینگراد نام دارد و بخشی از خاک روسیه محسوب می‌شود. ولی در طول حیات کانت، کونیگسبرگ پایتخت پروس شرقی، و زبان غالب آن نیز آلمانی بود. اگرچه کونیگسبرگ به لحاظ جغرافیایی از مابقی پروس و دیگر شهرهای آلمان فاصله داشت، در آن زمان یک مرکز مهم بازرگانی، بندری مهم از نظر نظامی و یک شهر دانشگاهی نسبتاً بین‌المللی محسوب می‌شد.^(۱)

کانت در خانواده‌ای صنعتگر با استطاعت مالی نسبتاً کم متولد شد. پدرش سراجی حرفه‌ای و مادرش هم دختر یک سراج بود، اگرچه در مقایسه با قاطبه زنان طبقه اجتماعی خودش تحصیلات بهتری داشت. خانواده کانت هرگز مفلس نبودند، ولی کسب و کار پدرش در زمان جوانی او دچار رکود شد و والدینش گهگاه ناچار می‌شدند به حمایت مالی اقوام تکیه کنند. والدین کانت متورع^۱ بودند و او نیز از هشت تا پانزده سالگی

1. Pietist

به مدرسه‌ای به نام کالج فردریک می‌رفت که آیین تورع^۱ بر آن حاکم بود. آیین تورع جنبشی لوتری و پروتستان بود که بر نوگروی، تکیه بر فیض الهی، تجربه احساسات مذهبی و پرستش شخصی تأکید می‌کرد که شامل قرائت منظم کتاب مقدس، نماز و معاینه نفس می‌شد. کانت شدیداً علیه نفس‌کاوی اجباری کالج فردریک موضع گرفت و در واکنش به آن به متون کلاسیک لاتین پناه برد که محور برنامه درسی این مدرسه را تشکیل می‌داد. تأکیدی که کانت پا به سن گذاشته بر عقل و خودآیینی به جای عواطف و تکیه بر حجیت و فیض ورزید چه بسا تا اندازه‌ای بازتاب واکنش دوران جوانی او به آیین تورع بوده باشد. اما با وجود این که کانت جوان از تحصیل در مدرسه‌ای که آیین تورع بر آن حاکم بود نفرت داشت، احترام و ستایش فوق‌العاده‌ای نثار والدینش می‌کرد، خصوصاً مادرش که «دیانت اصیل» او را «به هیچ روی آکنده از شور و حرارت» نمی‌دانست. طبق نظر زندگی‌نامه‌نویس کانت، مانفرد کون،^۲ او احتمالاً بسیار بیشتر از آن که متأثر از اعتقاد والدینش به آیین تورع بوده باشد، تحت تأثیر ارزش‌های صنعتگرانه آن‌ها یعنی «سختکوشی، صداقت، پاکی و استقلال» بود که بعینه به او آموختند.^(۲)

کانت به کالژی در دانشگاه کونیگسبرگ به نام آلبرتینا رفت و در آنجا علاقه اولیه او به متون کلاسیک سریعاً جای خود را به فلسفه داد، رشته‌ای که همه دانشجویان سال اول آن

1. Pietism 2. Manfred Kuehn

را می‌خواندند و شامل مطالعهٔ ریاضیات و فیزیک و منطق، متافیزیک، اخلاق و قانون طبیعی می‌شد. استادان فلسفهٔ کانت توجه او را به رویکرد کریستیان ولف^۱ (۱۶۷۹-۱۷۵۰) جلب کردند که تألیف^۲ انتقادی‌اش از فلسفهٔ گ. و. لایبنیتس (۱۶۴۶-۱۷۱۶) در آن زمان در دانشگاه‌های آلمان بسیار تأثیرگذار بود. ولی کانت همچنین با طیفی از منتقدان انگلیسی و آلمانی ولف برخورد داشت، و در دانشکدهٔ فلسفه نیز ارسطوگرایی و آیین تورع حضوری پررنگ داشتند. آموزگار محبوب کانت، مارتین کنوتسن^۳ (۱۷۱۳-۱۷۵۱)، متورعی بود که شدیداً تحت تأثیر ولف و فیلسوف انگلیسی، جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، قرار داشت. او کانت را با کار آیزاک نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷) آشنا کرد و تأثیرش در اولین اثر منتشرشدهٔ کانت با عنوان اندیشه‌هایی دربارهٔ ارزیابی درست نیروهای زنده^۴ (۱۷۴۷) مشهود است. این اثر تلاشی انتقادی بود برای میانجیگری در منازعه‌ای در فلسفهٔ طبیعی بین لایبنیتسی‌ها و نیوتنی‌ها بر سر اندازه‌گیری درست نیرو.

کانت پس از کالج به مدت شش سال به عنوان معلم سرخانهٔ نوجوانان در خارج از کونیگسبرگ مشغول به کار شد. والدینش در این برهه از زندگی او دیگر در قید حیات نبودند و هنوز منابع مالی‌اش برای دنبال کردن حرفه‌ای دانشگاهی کفایت نمی‌کرد. او سرانجام در سال ۱۷۵۴ به کونیگسبرگ بازگشت و سال بعد

1. Christian Wolff 2. synthesis 3. Martin Knutzen

4. *Thoughts on the True Estimation of Living Forces*

تدریس در آلبرتینا را آغاز کرد. چهار دهه بعدی زندگی خود را در آن جا به تدریس فلسفه پرداخت و این کار را تا هفتاد و دو سالگی، یعنی زمان بازنشستگی اش در سال ۱۷۹۶، ادامه داد.

کانت در سال های پس از ترک کار معلمی سرخانه آثار بسیاری منتشر کرد. در سال های ۱۷۵۴ و ۱۷۵۵ سه اثر علمی منتشر کرد - یکی از آن ها با عنوان تاریخ طبیعی عمومی و نظریه آسمان ها^۱ (۱۷۵۵) رساله ای مهم بود که در آن از جمله فرضیه ای را پرورد که بعدها به عنوان فرضیه سحابی^۲ درباره شکل گیری منظومه خورشیدی شناخته شد. متأسفانه ناشر ورشکسته شد و کتاب در زمان خود چندان مؤثر نیفتاد. کانت برای احراز صلاحیت تدریس در دانشگاه دو رساله به زبان لاتین نیز نوشت: اولی عبارت بود از رئوس مختصر پاره ای تأملات درباره آتش^۳ (۱۷۵۵)، که درجه دکتری را برای او به همراه آورد؛ و دومی ایضاً جدید مبادی اولیه شناخت متافیزیکی^۴ (۱۷۵۵) بود که به اعتبار آن اجازه تدریس به عنوان مدرس غیررسمی^۵ را پیدا کرد. سال بعد اثر دیگری با نام اختصاری موندولوژی فیزیکی^۶ (۱۷۵۶) به زبان لاتین منتشر ساخت به این امید که به عنوان دانشیار منطق و متافیزیک جانشین

1. *Universal Natural History and Theory of the Heavens*

2. nebular hypothesis

3. *Concise Outline of Some Reflections on Fire*

4. *New Elucidation of the First Principles of Metaphysical Cognition*

5. unsalaried lecturer [Privatdozent]

6. *The Employment in Natural Philosophy of Metaphysics Combined with Geometry, of Which Sample I Contains the Physical Moradology*

کنوتسن شود، اگرچه نتوانست این موقعیت دانشگاهی را به دست آورد. هم رسالهٔ ایضاح جدید، که نخستین کار کانت بود که عمدتاً به متافیزیک مربوط می‌شد، و هم رسالهٔ مونا دلوژی فیزیکی موضع او را دربارهٔ تأثیر متقابل جواهر منتهای^۱ که نخست در رسالهٔ نیروهای زنده اجمالاً مطرح کرده بود، بسط بیشتری می‌دهند. کانت در هر دو رساله، اگر نه از بیخ و بن، راه خود را از آرای لایبنیتیسی-ولفی جدا می‌کند. خصوصاً در رسالهٔ ایضاح جدید شاهد تأثیرپذیری از منتقد آلمانی ولف، کریستیان آوگوست کروزیوس^۲ (۱۷۱۵-۱۷۷۵) هستیم.^(۳) کانت به عنوان مدرس غیررسمی در آلبرتینا مستقیماً از دانشجویانی که در کلاس‌هایش شرکت می‌کردند حق‌التدریس دریافت می‌کرد. لذا، ناچار بود برای امرار معاش هم وقت بسیار زیادی را صرف تدریس کند و هم تعداد زیادی دانشجوی جذب کند. او سال‌های ۱۷۵۵ تا ۱۷۷۰ را با همین عنوان گذراند و در طول این مدت به طور متوسط هفته‌ای بیست ساعت در زمینه‌های منطق، متافیزیک، اخلاق، ریاضیات، فیزیک و جغرافیای طبیعی درس می‌داد. کانت در درس‌هایش کتاب‌های درسی نویسندگان ولفی نظیر آکساندر گوتلیب باومگارتن^۳ (۱۷۱۴-۱۷۶۲) و گئورگ فریدریش مایر^۴ (۱۷۱۸-۱۷۷۷) را تدریس می‌کرد، ولی چندان در قید و بندشان نبود و برای سر و سامان دادن به تأملات خودش از

1. finite substances 2. Christian August Crusius

3. Alexander Gottlieb Baumgarten 4. Georg Friedrich Meier

آن‌ها استفاده می‌کرد، تأملاتی که از طیف گسترده‌ای از ایده‌های مورد علاقهٔ زمانه‌اش بهره می‌گرفتند. این ایده‌ها اغلب از فیلسوفان حس‌گرای^۱ انگلیسی نظیر دیوید هیوم^۲ (۱۷۱۱-۱۷۷۶) و فرانسیس هاچیسون^۳ (۱۶۹۴-۱۷۴۷)، که برخی از متونشان در اواسط دههٔ ۱۷۵۰ به آلمانی ترجمه شده بود، و همچنین از فیلسوف سوئیسی، ژان-ژاک روسو^۴ (۱۷۱۲-۱۷۷۸)، برخاسته بودند، فیلسوفی که آثار زیادی در اوایل دههٔ ۱۷۶۰ منتشر کرده بود. کانت از همان اوایل کارش مدرسی معروف و موفق بود. او همچنین، در مقام روشنفکری جوان و آینده‌دار به سرعت اعتباری محلی برای خود دست‌وپا کرد و در جامعهٔ کونیگسبرگ شخصیتی بی‌باک و جسور از خود به نمایش گذاشت.

پس از چندین سال سکوت نسبی، بار دیگر بین سال‌های ۱۷۶۲ تا ۱۷۶۴ انبوهی اثر منتشر کرد که از جملهٔ آن‌ها پنج اثر فلسفی بود. موشکافی کاذب شکل‌های چهارگانهٔ قیاس^۵ (۱۷۶۲) مروری است بر انتقادهای صورت‌گرفته از منطق ارسطویی از ناحیهٔ دیگر فلاسفهٔ آلمانی. یگانه مبنای ممکن برای اثبات وجود خدا^۶ (۱۷۶۲-۱۷۶۳) کتاب مهمی است که در آن کانت در صدد برمی‌آید تا با توسل به دو اثر قبلی‌اش، یعنی تاریخ

1. sentimentalist 2. David Hume 3. Francis Hutcheson

4. Jean-Jacques Rousseau

5. *The False Subtlety of the Four Syllogistic Figures*

6. *The Only Possible Argument in Support of a Demonstration of the Existence of God*

طبیعی عمومی و ایضاح جدید، استدلالی بدیع در اثبات وجود خدا به مثابه شرط امکان درونی همه چیز بسط دهد، و در عین حال دیگر براهین اثبات وجود خدا را به باد انتقاد گیرد. این کتاب چندین نقد مثبت و چند نقد منفی دریافت کرد. کانت در سال ۱۷۶۲ نیز در رقابتی به منظور دریافت جایزه آکادمی سلطنتی پروس، مقاله‌ای به نام «تحقیق درباره تمایز اصول الهیات طبیعی و اخلاق»^۱ ارائه داد، هرچند جایزه اول این رقابت نصیب موزس مندلسون^۲ شد و جایزه دوم به کانت رسید (و مقاله‌اش در سال ۱۷۶۴ منتشر شد). این مقاله کانت، که مختصراً به نام مقاله جایزه^۳ شناخته می‌شود، به شکلی برجسته‌تر نسبت به کارهای قبلی‌اش از آرای لایب‌نیتسی-ولفی جدا می‌شود و نیز حاوی نخستین بحث مبسوط منتشر شده او در فلسفه اخلاق است. مقاله جایزه به منظور نقد عقل‌گرایی آلمانی از دو حیث دست به دامن منابع انگلیسی می‌شود: نخست این‌که کانت با استعانت از نیوتن بین روش‌های ریاضیات و فلسفه تمایز قایل می‌شود؛ و دوم این‌که با توسل به هاچیسون مدعی می‌شود که «احساس تحلیل‌ناپذیر خیر» محتوای مادی تکالیف اخلاقی ما را فراهم می‌کند که نمی‌توان آن‌ها را به روشی کاملاً عقلانی بر مبنای صرف اصل صوری کمال اثبات کرد (2:299).^(۴) این درون‌مایه‌ها در رساله تلاش برای وارد کردن

1. «Inquiry Concerning the Distinctness of the Principles of Natural Theology and Morality» 2. Moses Mendelssohn

3. Prize Essay

مفهوم مقادیر منفی در فلسفه^۱ (۱۷۶۳) از نو ظاهر می‌شوند، هرچند تز اصلی این رساله آن است که تقابل واقعی نیروهای متعارض، مثلاً در روابط علی، برخلاف نظر لایبنیتسی‌ها قابل تحویل به رابطه منطقی تناقض نیست. کانت در رساله مقادیر منفی همچنین استدلال می‌کند که اخلاقی بودن این یا آن عمل تابعی است از نیروهای درونی‌ای که شخص را به عمل کردن برمی‌انگیزند، نه اعمال (فیزیکی) بیرونی یا نتایجشان. سرانجام، رساله مشاهداتی درباره احساس زیبا و والا^۲ (۱۷۶۴) عمدتاً به تفاوت‌هایی می‌پردازد که بنا بر ادعا در ذوق‌های مردان و زنان و مردمان فرهنگ‌های مختلف دیده می‌شود. کانت پس از انتشار این رساله، برگه‌های سفیدی را که لابه‌لای نسخه خودش از این کتاب قرار داد با نکات و ملاحظات (اغلب نامرتب) پر کرد که بسیاری از آن‌ها بازتاب تأثیر ژرف روسو بر تأملات او درباره فلسفه اخلاق در اواسط دهه ۱۷۶۰ بودند. این آثار اعتبار بیشتری برای کانت در آلمان به ارمغان آوردند، ولی عمدتاً چندان اصالت نداشتند. همانند دیگر فیلسوفان آلمانی در آن زمان، آثار اولیه کانت نیز عموماً بینش‌های نویسندگان تجربه‌گرای انگلیسی را در راستای اصلاح یا بسط سنت عقل‌گرایانه آلمانی به کار می‌گیرند بی‌آن‌که بنیان‌های آن را از اساس متزلزل سازند. در حالی که برخی از آثار اولیه او بر ایده‌های عقل‌گرایانه انگشت تأکید می‌نهند،

1. *Attempt to Introduce the Concept of Negative Magnitudes into Philosophy*

2. *Observations on the Feeling of the Beautiful and the Sublime*

دیگر آثارش تأکید بیشتری بر تجربه‌گرایی دارند. کانت در این مدت می‌کوشید به موضع مستقلی دست یابد. ولی تا دههٔ ۱۷۷۰ دیدگاه‌های او متغیر ماند.

کانت در سال ۱۷۶۶ اولین اثرش را دربارهٔ امکان متافیزیک منتشر ساخت، امری که بعداً تبدیل به موضوع محوری فلسفهٔ بالیدهٔ او شد. رسالهٔ رؤیاهای یک بینندهٔ ارواح که به وسیلهٔ رؤیاهای متافیزیک توضیح داده شده است،^۱ یعنی همان رساله‌ای که بلافاصله پس از انتشار رسالهٔ مختصر جستار دربارهٔ ناخوشی‌های ذهن^۲ (۱۷۶۴) منتشر شد، به موجب شیفتگی کانت به نهان‌بین^۳ و پیشگوی سوئدی امانوئل سوئدنبورگ^۴ (۱۶۸۸-۱۷۷۲) نوشته شد؛ سوئدنبورگ مدعی بود بصیرتی به عالم ارواح دارد که او را قادر به پیشگویی‌های ظاهراً معجزه‌آسایی کرده است. کانت در این اثر غریب روح‌بینی‌های سوئدنبورگ را به وجهی طعنه‌آمیز مقایسه می‌کند با باور عالمان عقل‌گرای متافیزیک به نفس غیرمادی‌ای که پس از مرگ به حیات خود ادامه می‌دهد، و نتیجه می‌گیرد که شناخت فلسفی هیچ‌یک از این دو ممکن نیست زیرا عقل انسان در چارچوب تجربه‌محصور است. با وجود این، لحن شکاکانهٔ رسالهٔ رؤیاهای با این سخن کانت تعدیل می‌شود که «ایمان اخلاقی»، علی‌رغم این، مؤید باور به نفس نامیرا^۵ و غیرمادی است، ولو این‌که شناخت متافیزیکی در این قلمرو ناممکن باشد (2:373).

1. *Dreams of a Spirit-Seer Elucidated by Dreams of Metaphysics*

2. *Essay on Maladies of the Mind* 3. visionary

4. Emanuel Swedenborg 5. immortal

کانت پس از پانزده سال فعالیت در مقام مدرس غیررسمی و کار کردن به عنوان دستیار کتابدار به خاطر بهبود وضع امرار معاشش از سال ۱۷۶۶، در سال ۱۷۷۰ در چهل و شش سالگی کرسی منطق و متافیزیک را در دانشگاه آلبرتینا از آن خود ساخت. دست او در سال ۱۷۵۸ در رسیدن به همین کرسی ناکام مانده بود. اما بعدها که اعتبار بیشتری برای خود دست و پا کرد، کرسی‌های فلسفه در دانشگاه‌های ارلانگن^۱ (۱۷۶۹) و ینا^۲ (۱۷۷۰) را به امید رسیدن به کرسی تدریس در دانشگاه کونیگسبرگ رد کرد. کانت پس از این ارتقای مرتبه، تدریجاً مجموعه درس‌هایی داد که انسان‌شناسی (درس کانت در زمینه انسان‌شناسی اولین درس در این زمینه در آلمان بود و بسیار شهرت یافت)، الهیات عقلی، تعلیم و تربیت، حقوق طبیعی و حتی کانی‌شناسی و استحکامات نظامی را شامل می‌شد. کانت به منظور آغاز به کار در منصب جدیدش رساله دیگری به لاتین نوشت: درباره صورت و مبادی جهان محسوس و معقول^۳ (۱۷۷۰) که امروزه به نام رساله استادی^۴ شناخته می‌شود.

رساله استادی اساسی‌تر از آثار قبلی کانت راه خود را از عقل‌گرایی ولفی و حس‌گرایی انگلیسی جدا می‌کند. او با الهام از کروزیوس و فیلسوف طبیعی سویسی، یوهان هاینریش لامبرت^۵ (۱۷۲۸-۱۷۷۷)، بین دو قوه بنیادی شناخت، یعنی

1. Erlangen 2. Jena

3. *Concerning the Form and Principles of the Sensible and Intelligible World* 4. Inaugural Dissertation

5. Johann Heinrich Lambert

حساسیت^۱ و فاهمه (عقل)،^۲ تمایز می‌گذارد، در حالی که قایلان به سنت لایب‌نیتسی-ولفی فاهمه (عقل) را یگانه قوه بنیادی [شناخت] می‌دانستند. از این رو، کانت این دیدگاه عقل‌گرایانه را که حساسیت صرفاً گونه‌ای مغشوش از شناخت عقلانی است رد می‌کند، و دیدگاه خودش را جایگزین آن می‌سازد مبنی بر این که حساسیت متمایز از فاهمه است و صورت‌های سوژکتیو مکان و زمان را که به خودش تعلق دارند وارد ادراک می‌کند، دیدگاهی که از نقد پیش‌تر کانت بر نگرش نسبی لایب‌نیتس درباره مکان در رساله در باب مبنای نهایی افتراق جهات در مکان^۳ (۱۷۶۸) بسط یافت. به علاوه، همان‌طور که از عنوان رساله استادی برمی‌آید، طبق استدلال کانت، حساسیت و فاهمه رو به دو جهان متفاوت دارند: حساسیت جهان محسوس را در دسترس ما قرار می‌دهد، در حالی که فاهمه ما را قادر می‌سازد جهان معقول متمایزی را درک کنیم. این دو جهان از آن جهت به هم مرتبط‌اند که آنچه فاهمه در جهان معقول درک می‌کند «الگو»ی «کمال نفس‌الامری»^۴ است که «مقیاسی مشترک برای همه چیزهای دیگر است تا جایی که واقعیت‌اند». به لحاظ نظری، این الگوی معقول کمال خداست: به لحاظ عملی، «کمال اخلاقی»^۵ است (2:396). بنابراین، رساله استادی نوعی افلاطون‌گرایی را بسط می‌دهد و دیدگاه

1. sensibility 2. intellect

3. *Concerning the Ultimate Ground of the Differentiation of Directions in Space* 4. paradigm of NOUMENAL PERFECTION

5. MORAL PERFECTION

حس‌گرایان انگلیسی را مبنی بر این‌که احکام اخلاقی مبتنی بر احساس‌های لذت و الم‌اند رد می‌کند، زیرا اعتقاد کانت اکنون این است که احکام اخلاقی صرفاً مبتنی بر فاهمه محض‌اند. کانت پس از سال ۱۷۷۰ هرگز از این آرا دست نکشید که حساسیت و فاهمه دو قوه متمایز شناخت‌اند، و مکان و زمان صورت‌های سوژکتیو حساسیت انسانی‌اند، و احکام اخلاقی تنها بر فاهمه (یا عقل) محض مبتنی هستند. ولی اعتقاد او به افلاطون‌گرایی در رساله استادی چندان به درازا نکشید. طولی نکشید که او این رأی را که فاهمه قادر است جهان معقول را دریابد انکار کرد، و همین اعتقاد جدید راه او را به سمت موضع بالیده‌اش در نقد عقل محض (۱۷۸۱) هموار ساخت. بر اساس این موضع، فاهمه (همانند حساسیت) صورت‌هایی را فراهم می‌آورد که تجربه ما از جهان محسوس را ساختار می‌بخشند و شناخت انسان محدود به همین جهان محسوس است، در حالی که جهان معقول (یا نفس‌الامری) اکیداً از دسترس شناخت انسان خارج است. کانت حدود یک دهه را صرف نقد عقل محض کرد و در این مدت، یعنی بین سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۷۸۱، اثر دیگری که حایز اهمیت باشد منتشر نساخت. ولی انتشار این کتاب آغاز غلیان دیگری از فعالیت بود که مهم‌ترین و ماندگارترین آثار او را به بار آورد. از آن‌جا که نقد و نظرهای اولیه درباره این کتاب معدود و (به نظر کانت) حاکی از عدم درک آن بود، او بر آن شد تا نکات اصلی آن را در کتاب بسیار مختصرتری به نام تمهیدات بر هر متافیزیک

آینده که بخواهد به عنوان علم عرضه شود^۱ (۱۷۸۳) تصریح کند. از میان کتاب‌های مهمی که به سرعت پس از انتشار نقد اول منتشر شدند می‌توان به این موارد اشاره کرد: بنیادگذاری متافیزیک اخلاق^۲ (۱۷۸۵)، که اثر اصلی کانت دربارهٔ اصول بنیادی اخلاق است؛ بنیادهای متافیزیکی علم طبیعی^۳ (۱۷۸۶)، که اثر اصلی کانت در حوزهٔ فلسفهٔ طبیعی در دوره‌ای از حیات فکری اوست که محققان آن را دورهٔ نقدی نام نهاده‌اند (۱۷۸۱-۱۷۹۸)؛ ویراست دوم و توأم با بازنگری اساسی نقد عقل محض (۱۷۸۷)؛ نقد عقل عملی (۱۷۸۸)، که حاوی بحث کامل‌تری دربارهٔ موضوعات فلسفهٔ اخلاق است و بر پایهٔ بنیادگذاری شکل گرفته (و از جهاتی در آن بازنگری کرده است)؛ و نقد قوهٔ حکم (۱۷۹۰)، که به زیبایی‌شناسی و غایت‌شناسی می‌پردازد. کانت در این دوره چند مقالهٔ مهم هم منتشر کرد، از جمله «ایده‌ای برای تاریخ جهانی با هدفی جهان‌وطنانه»^۴ (۱۷۸۴) و «آغاز حدسی تاریخ بشر»^۵ (۱۷۸۶)، که افادات اصلی او در فلسفهٔ تاریخ است؛ «در پاسخ به پرسشِ روشنگری چیست؟»^۶ (۱۷۸۴)، که برخی از ایده‌های کلیدی مقالات سیاسی بعدی او در آن مطرح می‌شود؛

1. *Prolegomena to Any Future Metaphysics That Will Be Able to Come Forward as a Science*

2. *Groundwork of the Metaphysics of Morals*

3. *Metaphysical Foundations of Natural Science*

4. «Idea for a Universal History With a Cosmopolitan Aim»

5. «Conjectural Beginning of Human History»

6. «An Answer to the Question: What is Enlightenment?»

و «منظور از جهت دادن خود در اندیشه چیست؟»^۱ (۱۷۸۶)، که حاوی مداخله کانت در مناقشه بر سر همه‌خدانگاری^۲ است. این مناقشه پس از آن‌که ف. ی. یاکوبی^۳ (۱۷۴۳-۱۸۱۹) گ. ا. لسینگ^۴ (۱۷۲۹-۱۷۸۱) تازه‌درگذشته را به اسپینوزاگرایی^۵ متهم کرد در حلقه‌های روشنفکری آلمانی در گرفت.

کانت با این آثار شهرتی بین‌المللی به دست آورد و بر فلسفه آلمانی در اواخر دهه ۱۷۸۰ سیطره یافت. ولی در سال ۱۷۹۰ اعلام کرد که نقد قوه حکم به کل مشغله نقدی او خاتمه می‌دهد (5:170). ک. ل. راینهولت^۶ (۱۷۵۸-۱۸۲۳)، که اثرش تحت عنوان نامه‌هایی در باب فلسفه کانتی^۷ (۱۷۸۶) ایده‌های دینی و اخلاقی کانت را به شهرت رساند، در آن زمان (به سال ۱۷۸۷) کرسی استادی‌ای را که در دانشگاه ینا به فلسفه کانتی اختصاص یافته بود از آن خود کرده بود. ینا در مقایسه با کونیگسبرگ موقعیت کانونی‌تری داشت و به سرعت در حال تبدیل شدن به کانون مرحله بعدی تاریخ فکری آلمان بود. طولی نکشید که راینهولت راه انتقاد در پیش گرفت و از دیدگاه‌های کانت دور شد. در سال ۱۷۹۴ کرسی او در ینا به ی. گ. فیشته^۸ رسید که استاد [کانت] را در کونیگسبرگ ملاقات کرده بود و اولین کتابش، اهتمام به نقد هر گونه وحی^۹ (۱۷۹۲)، بدون نام

1. «What Does it Mean to Orient Oneself in Thinking?»

2. pantheism 3. F. H. Jacobi 4. G. E. Lessing

5. Spinozism 6. K. L. Reinhold

7. *Letters on the Kantian Philosophy* 8. J. G. Fichte

9. *Attempt at a Critique of All Revelation*

نویسنده انتشار یافت و ابتدائاً به اشتباه اثری به قلم خود کانت تصور شد. این امر فیثته را ناگهان به شهرت رسانید، ولی دیری نپایید که او نیز راه خود را از راه کانت جدا کرد و موضع اصیلی را پرورد که کاملاً در تغایر با موضع کانت بود، به طوری که کانت نهایتاً در سال ۱۷۹۹ آشکارا لب به انکار آن گشود (371-12:370). با این همه، در همان حال که فلسفه آلمانی در راه ارزیابی میراث کانت و پاسخ به آن گام می‌نهاد، خود او در دهه ۱۷۹۰ همچنان به انتشار آثار مهمی ادامه داد؛ از آن جمله‌اند: دین در محدوده عقل تنها^۱ (۱۷۹۳)، که وقتی کانت آن را پس از سانسور دومین مقاله منتشر ساخت از سوی پادشاه پروس مورد نکوهش قرار گرفت؛ جدال دانشکده‌ها^۲ (۱۷۹۸)، مجموعه مقالاتی که منبع الهام آن‌ها مشکلات کانت با سانسور بود و به ارتباط بین دانشکده‌های الهیات و فلسفه در دانشگاه می‌پرداخت؛ در باب این قول مشهور: ممکن است در نظر صحیح باشد ولی در عمل هیچ فایده‌ای ندارد^۳ (۱۷۹۳): به سوی صلح پایدار^۴ (۱۷۹۵)، و آموزه حق،^۵ که نخستین بخش متافیزیک اخلاق^۶ (۱۷۹۷) است و اثر اصلی کانت در فلسفه سیاسی محسوب می‌شود؛ آموزه فضیلت،^۷ که دومین بخش متافیزیک اخلاق است و در بردارنده فهرستی از تکالیف است که کانت آن

1. *Religion Within the Boundaries of Mere Reason*

2. *The Conflict of the Faculties*

3. *On the Common Saying: That May be Correct in Theory, But it is of No Use in Practice*

4. *Toward Perpetual Peace*

5. *Doctrine of Right*

6. *Metaphysics of Morals*

7. *Doctrine of Virtue*

را بالغ بر سی سال طرح ریزی کرده بود؛ و انسان‌شناسی از دیدگاه عملی^۱ (۱۷۹۸) که بر اساس درسگفتارهای کانت در باب انسان‌شناسی شکل گرفت. چندین اثر دیگر نیز بر اساس یادداشت‌های کانت در درس‌های دیگرش بعدها انتشار یافت، ولی هیچ‌یک از این‌ها به دست خود کانت فراهم نشد.

کانت در سال ۱۷۹۶ از تدریس بازنشسته شد. او قریب به دو دهه زندگی بسیار منظمی داشت و در این مدت عمدتاً مشغول تکمیل نظام فلسفی‌اش بود که آغاز شکل‌گیری قطعی آن در ذهن او به دوران میان‌سالی‌اش بازمی‌گشت. کانت پس از بازنشستگی به این باور رسید که در نظام فلسفی‌اش شکافی وجود دارد که باعث جدایی بنیان‌های متافیزیکی علم طبیعی از خود فیزیک می‌شود، و بر آن شد این شکاف را با سلسله یادداشت‌هایی پر کند که وجود اتر یا ماده‌ای کالریک^۲ را اصل موضوع قرار می‌دهند. این یادداشت‌ها، که به نام اثر انتشاریافته پس از مرگ^۳ شناخته می‌شوند، در زمان حیات کانت به اتمام نرسیدند و منتشر نشدند، و کانت پژوهان نیز بر سر اهمیت آن‌ها و رابطه‌شان با آثار قبلی کانت اختلاف نظر دارند. با وجود این، روشن است که این یادداشت‌های متأخر حاکی از علایم مسلم افول ذهنی کانت هستند که به طرز غم‌انگیزی در حوالی آغاز قرن نوزدهم رو به شدت نهاد. کانت در ۱۲ فوریه ۱۸۰۴، درست کمی پس از هشتادمین زادروزش دیده از جهان فروبست.

1. *Anthropology From a Pragmatic Point of View* 2. caloric

3. *Opus Postumum*

طرح کانت در نقد عقل محض

مبحث اصلی نقد عقل محض امکان متافیزیک است – متافیزیک به معنایی خاص. کانت متافیزیک را چنین تعریف می‌کند: «شناخت‌هایی که عقل مستقل از هر تجربه‌ای می‌تواند در کسب آن‌ها بکوشد.» هدف او در این کتاب عبارت است از «تصمیم دربارهٔ امکان یا عدم امکان متافیزیک به طور کلی، و تعیین سرچشمه‌ها و همچنین گستره و مرزهای آن که باید تماماً بر اساس اصول انجام پذیرد» (Axii؛ همچنین، بنگرید به Bxiv 4:255–257). لذا، متافیزیک نزد کانت با شناخت پیشین^۱ سروکار دارد یا شناختی که توجیه آن مبتنی بر تجربه نیست. او شناخت پیشین را به عقل پیوند می‌زند. طرح کانت در نقد عقل محض این است که بررسی کند آیا عقل انسان قادر است به شناخت پیشین دست یابد و، در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه و تا چه حد قادر به چنین شناختی است.

۱.۲. بحران روشنگری

برای فهم بهتر طرح نقد اول بیایید بستر تاریخی و فکری‌ای را

1. a priori

که این نقد در آن نوشته شده است از نظر بگذرانیم.^(۵) کانت نقد اول را در اواخر نهضت روشنگری^۱ نوشت که در آن برهه دچار بحران شده بود. به لطف واپس‌نگری درمی‌یابیم که دهه ۱۷۸۰ دهه‌ای انتقالی بود که در آن موازنه فرهنگی به شکل تعیین‌کننده‌ای از نهضت روشنگری به رمانتیسیسم انتقال می‌یافت ولی کانت البته از مزیت این واپس‌نگری بهره‌مند نبود.

نهضت روشنگری واکنشی به ظهور و توفیقات علم مدرن در قرن‌های شانزدهم و هفدهم بود. خصوصاً دستاورد چشمگیر نیوتن اطمینان و خوش‌بینی‌ای گسترده درباره قدرت عقل انسان برای ضبط و مهار طبیعت و اصلاح زندگی انسان ایجاد کرد. یکی از تأثیرات این اعتمادِ نوظهور به عقل این بود که مراجع سنتی به طور فزاینده‌ای در معرض پرسش و تردید قرار گرفتند. اکنون می‌شد پرسید چه نیازی به مراجع دینی یا سیاسی است که به ما بگویند چگونه زندگی کنیم یا به چه چیزی باور داشته باشیم وقتی هر یک از ما از این قابلیت برخورداریم که با اتکا به خود این چیزها را دریابیم؟ کانت همین تعهد روشنگری به حاکمیت عقل را در نقد اول چنین بیان می‌کند:

زمانه ما زمانه نقد است که همه چیز باید تسلیم آن شود. دین از طریق تقدس خود و قانون به واسطه ابهت خود معمولاً می‌خواهند خود را از آن معاف دارند. ولی به این ترتیب ظن موجهی علیه خود برمی‌انگیزند، و نمی‌توانند طالب احترام

1. the Enlightenment